

140702

DIA

NAHŞEBÎ, Ziyâeddin

Lee, S. E. ; Chandra, P.

A newly discovered Tūti-Nāma and the continuity of the Indian tradition of manuscript painting .--
1963 ISSN: 0007-6287 : Burlington Magazine, vol. 105 pp. 547-554, (1963)

غفلت است: ۵۳، مذهب عشق و محبت: ۵۴، قهر و لطف الهی در خلقت آدمی: ۵۵، مقام عبد: ۵۶، ناله اهل دل قبول بود: ۵۸، گوشه نشینی و بی‌نیازی از خلق: ۵۹، بی‌ارزش بودن دنیا: ۶۰، لقمه حلال: ۶۲، کمبود دنیا باعث زیادى آخرت است: ۶۳، مروت: ۶۴، تنها باید توجه به خدا داشت: ۶۵، فقر: ۶۷، سرّ عشق: ۶۸، از بین بردن علاقه دنیوی: ۶۹، خود را در میان ندیدن: ۷۰، انواع طاعت و فرق بین متقی و تائب: ۷۱، فوائد گمنامی: ۷۲، فوائد گرسنگی و زیان سیری: ۷۳، حکم خلق چیزی نیست: ۷۴، اقسام زکات، شریعت، طریقت و حقیقت: ۷۵، درویش هر کاری می‌کند باید برای خدا باشد: ۷۶، ذکر حق و با خدا بودن: ۷۸، فوائد خاموشی و عتاب با نفس: ۷۹، علم با عمل: ۸۰، دوستی خداوند: ۸۱، قرب بی‌بلا نبود: ۸۲، هر که بر دشمنان ببخشايد، دوستان را کجا کند ضایع: ۸۴، به نام غره مشو: ۸۵، عجب و خودبینی: ۸۶، اقتدا به هر کسی نشاید: ۸۷، عاشقان فراغ دل نبودند: ۸۷، عمل نیک را جزا نیک است: ۸۸، عقیده پاک: ۸۹، دل و ترس از خدا: ۹۰، عنایت و توفیق حق: ۹۱، جای راحت ز چرخ رنج طلب: ۹۲، هیچ دولتی و رای قبول خداوند نیست: ۹۳، آزار دوستان: ۹۴، داستان موسی و بت پرست: ۹۵، هر که به آتش قریب تر او حریق تر: ۹۶، این دنیا چون زندان است: ۹۷، انصاف و بی‌انصافی: ۹۸، خواب غفلت: ۹۹، کریم و لئیم: ۱۰۰، عاشق شدن جوانی بر زبیده: ۱۰۱، دوستی، دوستی حق است: ۱۰۲، کسی که بمرید بر او دل میند: ۱۰۳، قسمت تو به تو رسد بی رنج: ۱۰۴، مرد جاه طلب و مرد راه طلب: ۱۰۵، همه از کسی باید خواست که او همه دارد: ۱۰۶، احتساب نفس: ۱۰۷، یاد حق تعالی: ۱۰۸، اهمیت نماز: ۱۰۹، غیبت و بدی کردن: ۱۱۱، فقر حقیقی و غنای حقیقی فرقی ندارد: ۱۱۲، زیان ترجیح دنیا بر دین: ۱۱۳، عمل باید برای خدا باشد نه برای مزد: ۱۱۴، بالاترین نیکویی آن است که دل خوش کنی: ۱۱۶، مناقب شاکران و حکایت ناشاکران: ۱۱۷، عبادت با تفکر: ۱۱۸، حزن: ۱۱۹، درویشی و توانگری: ۱۲۰، عمل بی‌منت: ۱۲۱، دعوی تکبر: ۱۲۲، هر کجا باشی با حق باش: ۱۲۳، راز وصل دوست میسر: ۱۲۴، تواضع: ۱۲۴، نفس: ۱۲۶، غنای باطن: ۱۲۶، حب خواب و شکم و راحت و مال و خودپرستی: ۱۲۷، ریاضت: ۱۲۸، حضرت رسول خشتی بر خشتی نهاد: ۱۲۹، نیکی در حق دیگران: ۱۳۰، نه مشغول

عود للاسم الأعظم: ۲۵۵، حصول الولاية: ۲۵۶، شجرة اليقين: ۲۶۰، منتهی الذکر: ۲۶۲، منتهی السیر: ۲۶۲، قاعدة ذوقية: ۲۶۴، التحير: ۲۶۵، مقامات لا محدودة: ۲۶۶، ختام: ۲۶۸.

نخشبى، ضياءالدين (- ۷۵۱ق)

۳۹۹. سلک السلوک، تصحيح غلامعلی آریا، تهران: زوار، ۱۳۶۹، ۵۶ + ۲۶۱ص، وزیری.

رساله‌ای در بیان و شرح اصطلاحات عرفانی است که در ضمن آن، نضایح و مواعظ اخلاقی بسیاری آمده است.

• فهرست

مقدمه مصحح: پیش گفتار: ۱۳، شرح احوال و آثار ضياءالدين نخشبى: ۱۵، آثار و تألیفات: ۲۴، بررسی سلک السلوک: ۳۰، مآخذ نخشبى در تألیف سلک السلوک: ۳۳، نسخی که در تصحيح متن سلک السلوک مورد استفاده قرار گرفته است: ۳۵، روش تصحيح: ۳۷، مقدمه مؤلف: ۱، توبه: ۵، مقام: ۶، حال: ۷، وجد: ۸، تواجد: ۹، قبض و بسط: ۱۰، علم اليقين... محاضره و مکاشفه و مشاهده و هیبت و انس: ۱۱، لوايح، لوامع، طوابع، غیبت و حضور: ۱۲، محو و اقیات، فنا و بقا: ۱۳، صحو و سکر، جمع و تفرقه: ۱۴، تلوین و تمکین: ۱۵، لسان حال: ۱۶، سالک، واقف، راجع: ۱۸، معجزه، کرامت، معونت، استدراج: ۱۹، نفس، روح، قلب: ۲۰، شکر و دعا: ۲۲، اهل بصیرت: ۲۳، متعبدان، مجانبین، عوام و مشایخ: ۲۵، آن‌ها که از دنیا و عقبی خدا خواهند: ۲۶، هر چه از دنیا به تو داده‌اند بر دو نوع است: ۲۷، شکر محنت و اندوه: ۲۸، مخلصین بر خطر عظیم‌اند: ۲۹، گذشت و ایثار: ۳۰، زنانی که مردوار بوده‌اند: ۳۱، سرمستان عشق الهی: ۳۲، عشق و عقل: ۳۳، آن‌ها که احرام برای رب کعبه بندند: ۳۴، سلامت، عافیت: ۳۵، کار قیامت: ۳۶، اختیار: ۳۷، توشه آخرت: ۳۹، تقسیم‌بندی انسان، ظاهر و باطن: ۴۰، آن‌که به یاد محبوب است، زنده است: ۴۱، نتیجه عمل: ۴۲، دل باید متوجه خدا باشد: ۴۲، صبر: ۴۳، روزی: ۴۴، ظلم بر نفس خود فقط رواست: ۴۵، بندگی خداوند: ۴۶، مردانی که در راه دین ناقص‌اند، زنان بر آن‌ها شرف دارند: ۴۶، ضعف یقین: ۴۹، دل بر مسبب می‌باید نهاد: ۵۰، خدا دنیا را بین مؤمن و منافق و کافر تقسیم کرد: ۵۱، مال، اهل و عمل انسان: ۵۲، چیزی که آن را امن بدانیم، آن

فرهنگ آثار عرفان اسلامی: راه‌نمای موضوعات و مضامین، گردآوری سیدرضا باقریان مومند، با همکاری احمد

شیخ چشتیه بوده است. در تذکره حسینی از ارتباط میان نظام‌الدین اولیا و نخشبی سخن رفته و باورهایی خرافی درباره او بیان شده است. به هر روی، روشن است که نخشبی به یکی از زیرشاخه‌های چشتیه گرایید (برای آگاهی درباره فرقه چشتیه، نک؛ سیدین، ص ۱۰۱).
آن‌گونه که در تذکره خزینه الاصفیاء آمده نسب تصوف نخشبی به حمیدالدین تاگوری می‌رسد. به گفته غلامعلی آریا این شاخه از چشتیه را می‌توان چشتیه حمیدیه نامید. درباره مذهب نخشبی نیز اکثر تذکره‌نویسان به سنی بودن او نظر دارند و از آرای خود نخشبی هم این‌گونه برمی‌آید که سنی بوده باشد. نخشبی در باب دیگر فرق صوفیه نیز، مانند ملامتیه که در آن روزگار فرقه پیشرو در عرصه اجتماعی بود، با نظر مثبت می‌نگریست و اقوال و آثار آنان را نفی نمی‌کرد.

نخشبی در ۷۵۱ق درگذشت. تذکره‌نویسان او را مردی گوشه‌گیر، خوش‌سخن و بذله‌گو و نیز عارف و پرهیزگار دانسته‌اند. در خزینه الاصفیاء ماده تاریخ درگذشت نخشبی آمده است.

نخشبی آثار ادبی ارزنده‌ای تألیف کرد و به زبان سانسکریت نیز تسلط داشت. از جمله آثارش عبارت‌اند از:

۱. سلک السلوک، این اثر دربردارنده آرای عرفانی نخشبی است که نویسنده در آن، برای رسیدن به حقیقت، شریعت را بر طریقت مقدم دانسته؛ چنان‌که آورده است: «بعد از علم توحید و شرایع هیچ علمی شریف‌تر از علم سلوک نیست و پس از فن تعلم و تعلیم هیچ فنی مُنیف‌تر از فن ریاضت نه». این اثر ۱۵۰ بند یا قسمت دارد. اولین بند آن درباره برخی مسائل تصوف و باقی در شرح خصایل صوفیان و نیز دربردارنده

ضیاءالدین نخشبی نویسنده، مترجم، شاعر، و صوفی قرن هشتم هجری قمری است.

تاریخ تولد وی دانسته نیست. در نخشب (نسف نزدیک سمرقند)، از ولایات افغانستان امروزی، به دنیا آمد، اما حیات حرفه‌ای‌اش در شبه‌قاره، در شهر بدائون و در زمان حکمرانی سلاطین خلجی دکن، به‌ویژه دوره حکمرانی مبارک‌شاه خلجی، بوده است (شریفی، ص ۹۶۲). در این زمان زبان و ادب فارسی میان درباریان و خواص رایج بود و از این‌رو، درباریان هند از شعرا و نویسندگان فارسی‌زبان بسیار استقبال می‌کردند و برای آثار آنها صله‌هایی گرانبها می‌پرداختند. از این‌رو، از قرن هشتم تا دهم هجری و حتی در زمان حکومت صفویان، هند مکانی مناسب برای مهاجرت اهل ادب ایران بود.

نخشبی صوفی مسلک بود. در زمان حیاتش در هندوستان فرق و آداب صوفیانه بسیاری رواج داشت که مهم‌ترین و گسترده‌ترین آنها فرقه چشتیه بود (سیدین، ص ۱۰۴-۱۰۵). در روزگار نخشبی، نظام‌الدین اولیا شیخ بیشتر پیروان چشتیه بود و هم‌زمانی میان این دو تن سبب شده است که بعضی از تذکره‌نویسان، مانند محمدتقی مدرس در ریحانه‌الادب، نخشبی را از پیروان نظام‌الدین اولیا بدانند، اما غلامعلی آریا در مقدمه خود بر سلک السلوک این نظر را، که نخشبی شاگرد نظام‌الدین اولیاء بوده، رد کرده است.

در منابع از اختلاف میان مبارک‌شاه خلجی و نظام‌الدین اولیا سخن رفته است؛ این در حالی است که نخشبی تعدادی از کتب خود را به مبارک‌شاه تقدیم کرده و از این‌رو، می‌توان او را از نزدیکان دربار مبارک‌شاه دانست. شاید همین امر سبب کدورت میان نظام‌الدین اولیا و نخشبی و ازادت نورزیدن نخشبی به

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

سلک السلوک

۲۸۷

دیباچه به نام خود و کتاب تصریح کرده است (به نخشی، ص ۲، ۴؛ نیز به ضیاء نخشی^(*))، اما از زمان تألیف این اثر اطلاع دقیقی در دست نیست.

نخشی در سلک السلوک، همچون دیگر آثارش، به صنعت و آرایش عبارات تمایل دارد و این اثر را بر پایه استشهاد به اشعار، آیات، اخبار، اقوال مشایخ و بزرگان نگاشته است (صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۲۹۴).

نخشی در این کتاب، که مهم ترین اثر صوفیانه اوست، مبانی اصلی طریقت صوفیه را در ۱۵۱ بند یا قسمت، که هر یک از آن را سلک نامیده، عرضه کرده است. وی در سلکهای آغازین به شرح پاره‌ای از اصطلاحات عرفان و تصوف، همچون توبه، مقام، حال، وجد، تواجد، قبض و بسط، صحو و سُکر پرداخته، و سپس در چند سلک برخی مسائل اخلاقی و بند و اندرزه‌های حکیمانه را مطرح کرده است. گاهی در میان این سلکها نیز از آداب و رسوم صوفیه و بیان اصطلاحات آنان سخن به میان آورده است. سلکهای پایانی کتاب (ص ۱۵۹-۱۸۸) نیز به یادکرد زاهدان و عارفان روزگار پیش از مؤلف، همچون اویس قرنی، حسن بصری، ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی، جنید، حلاج و سفیان ثوری اختصاص یافته، و سرانجام در آخرین سلک کتاب به طور کلی از اولیای الهی (نجبا، نقبا، اخیار و ابدال...) به عنوان عامل قوام و بقای عالم سخن به میان آمده است (به ص ۱۸۹-۱۹۱). در سراسر کتاب از هم‌روزگاران نویسنده، به جز حکایتی کوتاه از ملاقات وی با شیخ ابوبکر موی تاب، سخنی به میان نیامده است (به همان، ص ۷۰).

نخشی غالباً در هر سلک، آنجا که جنبه پند و اندرز و نصیحت دارد، مطلب خود را به صورت خطاب و با عبارات «عزیز من»، و هرکجا که داستان یا حکایتی آورده، عبارات خود را با «بشنو بشنو» آغاز کرده است (همان، مقدمه آریا، ص سی). او در پایان هر سلک دو بیت شعر از سروده خود را با عنوان قطعه یا ذکر نام نخشی در آغاز بیت آورده است (همان مقدمه، ص سی و یکم).

با وجود آنکه به نظر می‌رسد نخشی حنفی‌مذهب است، در این اثر چند بار از شافعی یاد کرده و سخنانش را نقل کرده است (به ص ۶، ۱۰۹، همان مقدمه، ص بیست و یکم). وی همچنین سخنان و حکایاتی را از برخی امامان شیعه، از جمله امام علی، امام حسن و امام صادق علیهم السلام نقل کرده (برای نمونه به ص ۲۹، ۳۹، که سیاق عباراتی از نهج البلاغه، ص ۳۷۷، ۳۸۳-۳۸۴ به چشم می‌خورد؛ نیز برای موارد دیگر به نخشی، ص ۸۶، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۶) و از ایشان به نیکی سخن گفته است. او با تأسی به پیشروان طریقت، هرکسی را لایق پیشوایی ندانسته و

الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی، قاهره ۲۰۰۶/۱۴۲۶؛ کمال سعید حبیب، «وثیقة الاحیاء الاسلامی»، در النبی المسلح، همان، ج ۲؛ محمد شکرى سلام، الاسلام: الدین و السیاسة، نقد فرج فودة للاصولیة الاسلامیة، رباط ۲۰۰۲؛ محمد عبدالسلام فرج، «وثیقة الفریضة الغائبة»، در النبی المسلح، همان، ج ۱؛ محمد عماره، تیارات الفكر الاسلامی، قاهره ۱۹۹۷/۱۴۱۸؛ محمد صالح مراکشى، الابدلوجیة و الحدائنة عند رواد الفكر السلفی، تونس [۱۹۹۲]؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چاپ محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت [بی تا]؛ حاکم مطیری، الحریة، أو، الطوفان: دراسة موضوعیة للخطاب السیاسی الشرعی و مراحلہ التاریخیة، [بی جا] ۲۰۰۳؛ علی معموری، «بیاختوردهای بنیادگرایی و سلفیة: چالشهای نظری با جریانهای روشنفکری و سنی»، در بنیادگرایی و سلفیة، همان؛ النبی المسلح، ج ۱، الرافضون، ج ۲؛ الثائرون، [اعداد] رفعت سیداحمد، لندن: ریاض الیس للکتب و النشر، ۱۹۹۱؛ حسین هوشنگی، «زمینه‌های اجتماعی رشد بنیادگرایی و سلفگرایی در عصر مدرن در جهان اسلام»، در بنیادگرایی و سلفیة، همان؛

Steve Bruce, *Fundamentalism*, Cambridge 2008; *EF²*, s.v. "Salafiyah.1 in North Africa" (by P. Shinar), "ibid.2: in Egypt and Syria" (by W. Ende); Samuel P. Huntington, "Response if not civilization, What?: Paradigms of the post- Cold War world", in *The Clash of civilization?: the debate*, New York: Foreign affairs, 2010; Bruce B. Lawrence, *Defenders of God: the fundamentalist revolt against the modernage*, San Francisco 1989; Martin E. Marty and R.Scott Appleby, "Conclusion: aninterim report on a hypothetical family", in *Fundamentalisms observed*, ed. Martin E. Marty and R. Scott Appleby, Chicago: University of Chicago Press, 1991; William H.McNeil, "Fundamentalism and the world of the 1990s", in *Fundamentalisms and society: reclaiming the sciences, the family, and education*, ed. Martin E. Marty and R. Scott Appleby, Chicago: The University of Chicago Press, 1993; Mumtaz Ahmad, "Islamic fundamentalism in South Asia: The Jamaat-i-Islamic and the Tablighi Jamaat of South Asia", in *Fundamentalisms observed*, ibid; *The Oxford encyclopedia of the modern Islamic world*, ed. John L. Esposito, New York: 1995, s.v. "Salafiyah" (by Emad-el-Din Shahin); Abdulaziz Abdulhussein Sachedina, "Activist Shi'ism in Iran, Iraq, and Lebanon", in *Fundamentalisms observed*, ibid.

/ سعید عدالت‌نژاد /

سلک السلوک، کتابی در عرفان و آداب سلوک صوفیان به فارسی، تألیف ضیاءالدین نخشی (متوفی ۷۵۱). نویسنده در

شاردن، ژان، *سیاحتنامه*، ترجمه محمد عباسی، تهران، ۱۳۵۰ش؛ صورت جلسه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران (قزوین)، مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۴؛ فراهانی، میرزا حسین، *سفرنامه*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، ۱۳۴۲ش؛ فراهان میرزا قاجار، *سفرنامه*، به کوشش اسماعیل نواب صفا، تهران، ۱۳۶۶ش؛ قاضی احمد قمی، *خلاصه التواریخ*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، ۱۳۸۳ش؛ کلایس، ولفرام، «کاخها»، ترجمه علیرضا مهنی، معماری ایران، دوره اسلامی، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، ۱۳۶۶ش؛ گلریز، محمدعلی، *مینودر یا باب‌الجنة قزوین*، تهران، ۱۳۲۷ش؛ مجایی، مهدی، در جست‌وجوی هویت شهری قزوین، تهران، ۱۳۸۸ش؛ محمدزاده، محمدنادر، *یادگار ماندگار: نقشه بناهای تاریخی استان قزوین*، قزوین، ۱۳۸۵ش؛ محمدعصوم اصفهانی، *خلاصه‌السیر*، تهران، ۱۳۶۸ش؛ مظفالدین شاه، دومین *سفرنامه* به فرنگ، تحریر فخرالملک، تهران، ۱۳۶۲ش؛ ناصرالدین شاه، *روزنامه خاطرات در سفر دوم فرنگستان*، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، ۱۳۷۹ش؛ هوم، *روزنامه خاطرات در سفر سوم فرنگستان*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران، ۱۳۷۱ش؛ نامه اداری از موزه قزوین به اداره کل موزه‌ها و حفظ بناهای تاریخی، مورخ ۱۳۸۱/۱/۲۵، شم ۱۶۶۴؛ نویدی شیرازی، زین‌العابدین، *روضه الصفات*، به کوشش ابوالفضل رحیموف، مسکو، ۱۹۷۴م؛ واله، محمدیوسف، *خلد برین*، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۷۲ش؛ وحید قزوینی، *محمدطاهر جهان‌آرای عباسی*، به کوشش سعید میر محمد صادق، تهران، ۱۳۸۲ش.

مهرداد پرهیزکاری

چهل طوطی، یا طوطی‌نامه، از متون داستانی و کهن هند

به زبان سنسکریت که به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. دو متن معتبر از این کتاب به زبان فارسی در دست است: یکی ترجمه و تألیف عماد بن محمد ثغری (سده ۷ و ۸ ق/ ۱۳/ و ۱۴م)، با نام *جوهر الاسمار (طوطی‌نامه)*، و دیگری ویرایش و تألیف دوباره ترجمه ثغری به قلم ضیاءالدین نخشبی (د ۷۵۱ق/ ۱۳۵۰م) با عنوان *طوطی‌نامه* که مشهورتر است.

خلاصه اصلی داستان این است: بازرگانی به سفر می‌رود و از همسرش می‌خواهد تا در غیبت او، قبل از اقدام به هر کاری، با طوطی وی مشورت کند. در مدت غیبت بازرگان، همسر او عاشق جوانی می‌شود و هر شب که قصد دیدار او می‌کند، ابتدا راز خود را با طوطی در میان می‌گذارد و طوطی با داستان‌پردازی، چنان زن را سرگرم می‌کند که شب می‌گذرد و دنباله داستانها به شب دیگر موکول می‌شود و بر همین منوال ۷۲ شب سپری می‌گردد تا شب هفتاد و سوم بازرگان از سفر برمی‌گردد و از آنچه در غیبتش رخ داده، آگاه می‌شود (نک: ثغری، مقدمه، ۱۶-۱۷).

امروزه دو روایت به زبان سنسکریت از متن اصلی *طوطی‌نامه* (که از بین رفته)، مشهور به شوکه (سوکه) *سپتاتی*^۱ (به معنای ۷۰ [داستان] طوطی) موجود است و ظاهراً روایت مفصل‌تر — که به دست برهمنی به نام چیتانامی بهته^۲ فراهم شده — به اصل نزدیک‌تر است (مجتبائی، ۱۹).

عماد بن محمد ثغری در حدود سال ۷۱۴ق/ ۱۳۱۴م، چنان‌که خود می‌گوید، به سفارش دوستان و به امید پیوستن به دربار سلطان وقت، علاءالدین محمد (سل ۶۹۵-۷۱۵ق/ ۱۲۹۶-۱۳۱۵م) از

سلاطین خلجی هند، درصدد برمی‌آید تا تألیفی فراهم آورد و به کتابخانه وی تقدیم کند؛ آن‌گاه به متن سنسکریت *طوطی‌نامه* برمی‌خورد. ثغری داستانهایی را که در نسخه سنسکریت ناپسند می‌دید، و همچنین داستانهای تکراری آن را — که در کلیله و دمنه فارسی و *سندباد نامه* نیز آمده است — حذف می‌کند و به جای آنها داستانهایی از دیگر متون هندی (سنسکریت) و مواضع دیگر و به‌ویژه از کلیله و دمنه سنسکریت (*پنجتنتر*) — آن داستانهایی که در متن ترجمه فارسی کلیله نیامده است — برمی‌گزیند، به فارسی برمی‌گرداند، به ترجمه خود می‌افزاید و کل داستانها را محدود به ۵۲ شب می‌کند تا طوطی هر شب، روایتگر یکی از آنها باشد (نک: ثغری، مقدمه، ۱۱-۱۸). ثغری اغلب به جای اسامی مکانها و نامهای هندی، از نامهای پارسی استفاده می‌کند و متن داستانها را نیز به آیات قرآن کریم، احادیث، امثله و اشعار فارسی و عربی می‌آراید و نام کتاب خود را *جوهر الاسمار* می‌نهد.

اطلاع ما از زندگی عماد بن محمد ثغری محدود به همین ترجمه او از متن *طوطی‌نامه* سنسکریت (شوکه *سپتاتی*) است. از محتوای کتاب چنین برمی‌آید که جد، پدر و برادر ثغری با دربار شاهان ارتباط داشته‌اند و او نیز بعد از تحصیل در محضر علما و فضیای عصر، در حدود سال هفدهم سلطنت علاءالدین محمد خلجی ترجمه خود را برای تقدیم به سلطان به پایان رسانده است (نک: هوم، مقدمه، ۱۱-۱۳). همچنین از خلال افزوده‌های ثغری به کتاب — به‌ویژه توصیفات زیبای ادبی وی در آغاز داستانها — دانش بسیار ادبی و علمی وی آشکار است، اما بسامد بالای واژگان مغلق عربی و اطنابی که در نثر ثغری دیده می‌شود، اغلب باعث ملال خواننده می‌گردد. از سوی دیگر، هندیان چون از طریق فرهنگ و زبان فارسی با زبان عربی آشنا شده بودند، از متون ساده با بسامد بیشتر واژگان فارسی در مقابل واژگان ناآشنا و مغلق عربی استقبال می‌کردند (نک: موريسن، ۴۳۵) و همین باعث شد که ترجمه ثغری، با استقبال گسترده روبه‌رو نشود و حتی ناشناخته بماند، چنان‌که حدود یک دهه بعد از ترجمه ثغری، دوستی از ضیاءالدین نخشبی درخواست می‌کند که متن ترجمه ثغری را — اگرچه نخشبی نامی از ثغری نمی‌برد — از نو به نثری روان و پیراسته بازنویسی کند تا مردمان بیشتری بتوانند از آن بهره‌گیرند. نخشبی نیز به گفته خودش، «چند حکایت شنیع و بی‌ذوق» را از ۵۲ تقریر در ترجمه ثغری می‌کاهد و به همان شمار، حکایات دیگر جانشین می‌کند و با کاستن از اطنابها، لفاظیها و واژگان مغلق در ترجمه ثغری، کتاب را در ۷۳۰ق/ ۱۳۳۰م به اتمام می‌رساند (ص ۴-۵، ۴۳۷).

1. *Suka Saptati*. 2. *Cintamani Bhatta*

140702

NAHŞEBÎ, Ziyâeddin

-
- 1 BURCU ATALAS, Tuti-name (Metin ve inceleme)(88a-177b), Ege Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2010
-
- 2 HÜLYA KESLER, Tutiname (metin ve inceleme) (1b-88a), Ege Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2010
-
- 3 İBRAHİM SONA, Türk edebiyatında Tûtî-nâme hikâyeleri (inceleme-tenkitli metin), Gazi Üniversitesi, Doktora, 2012

~~Shah-Nasir al-Din~~
- Kelile ve Dimne

TEZA, E. Letteratura orientale: (Kalila e Dimna e il Tuli-nâme.) Bollettino italiano degli studi orientali, 1876/77, pp. 322-331.

19-6 AGUSTOS 1991

13 SUBAT 1992

PERTSCH, W. Über Nachschabi's Papagaienbuch. ZDMG 21 (1867), 505-551.

~~Abū Ma'ālī~~
Nasrullah-i Shirazi

13-1 AGUSTOS 1992

2957 NABI KHAN, Ahmad. Shāh Abu'l Ma'ālī: a turbulent and discredited noble of the Moghul court. *Studia Iranica*, 11 (1982) pp.213-228

21 NISAN 1993

NASRULLAH-I ŞIRAZI

محمد تقی بهار

مجله شناسی، تهران ۱۳۷۰
II. 250 vd.

ISAM DN. 16309/2

NAKHSABI, Ziyā' al-Dīn. Humors of an Oriental; translated from the Persian of the *Toote Nameh* [Rypka, 223.] *New England magazine* 3 (1832), pp. 48-52.

21 AGUSTOS 1991

07607 HATAMI, Mahroo. *Untersuchungen zum persischen Papageienbuch des Naḥṣābī*. Freiburg i.Br.: Schwarz, 1977. (Islamkundliche Untersuchungen, 47)

Ebu Turab en Nahşebi

Nasrullah b. el-Hamidi Shirazi

21 OCAK 1993

Browne
L.H. Persia II. 348 vd.

891. 59

NAHŞEBI, ZIYAEDDIN

91-933648

Nakhshabī, Ziyā' al-Dīn, d. 1350.
Silk al-sulūk / ta'liif, Ziyā' al-Dīn Nakhshabī.
-- Chāp-i I. -- [Tehran]: Kitābīfurūshī-i Zavvār, 1369 [1990 or 1991].
313 p. in various pagings : facsim. ; 25 cm.
In Persian; romanized record.
Includes bibliographical references and index.
2600.001R (\$21.13 U.S.)
(Religious teachings of a noted Iranian Sufi)

891.553
NA.T

Nakhshabi al-Dahlawi, Diya' al-Din al-Bidayuni al-Hindi

(Tutiname)

طوطی نامه / تألیف (فیاء الدین
البدایونی الهندی المختص بنخشی دهلوی)
-- (د.م. : د.ن. د.ت.) --

340 p.; 24 cm.
Text in Ottoman Turkish

1. Literature, Persian - Fiction I. Author (Arabic) II. Title III. Title (Arabic)

1118

891.553
NA.T

Nakhshabi al-Dahlawi, Diya al-Din al-Bidayuni al-Hindi

(Tutiname)

طوطی نامه / (فیاء الدین البدایونی
الهندي المختص بنخشی دهلوی -- استانبول :
(د.ن. ، د.ت.))

228 p.; 24 cm.
Text in Ottoman Turkish
At margin: کامل الكلام

1. Literature, Persian - Fiction I. Author (Arabic) II. Title III. Title (Arabic)

9405

نخشی، سید ضیاءالدین (۷۵۱-ق)

۵۵۶۰-سلک السلوک، تالیق غلامعلی
آریاء، تهران: زوار، چاپ اول، ۱۳۸۲ / ۲۲۰۰ نسخه
۲۶۱ص، فارسی، وزیری (گالینگور)، بها: ۲۲۰۰۰ریال،
منابع: ۲۵۵-۲۶۱، فهارس: اماکن.

شابک: ۹۶۴-۴۰۱-۱۷۵-۹
کنگره: BP۲۸۳/۲/N۳۵۸

دیوبند: ۲۹۷/۸۳
کد پارسا: B۴۶۸۱۶

رساله های اصطلاحات عرفانی

تصحیح و تحشیه کتاب عرفانی سلک السلوک، از
آثار ضیاءالدین نخشی، عارف قرن هشتم هجری
است. کتاب سلک السلوک، دارای یک مقدمه و ۱۵۱
سلک است که در این سلکها در اصطلاحات عرفانی،
اخلاقی و نیز صوفیانه بحث شده است. نویسنده در
سلکهای آخرین کتاب، به شرح حال و کلمات چند تن
از مشایخ صوفیه پرداخته و سرانجام آخرین سلک را
به اولیا و اقطاب و برگزیدگان اختصاص داده است.

MADDELERİN SONRA GELEN DOKÜMAN

10 MART 2000

585. BEČKA, Jiří. «New Contributions to Naxšabī's Tūṭīnāma». *Archiv Orientální*, 51 (1983), pp. 382-385.

Compte-rendu détaillé et critique de quatre ouvrages relatifs au *Tūṭī-nāma* de Naxšabī et de leurs apports :

1. CHANDRA, Pramod. *The Tūṭī-Nāma of the Cleveland Museum of Art and the Origins of Mughal Painting*. Akademische Druck-u. Verlagsanstalt, Graz, Austria, 1976, XII, 223 p.

Étude et commentaire des miniatures du *Tūṭī-nāma* du Cleveland Museum of Art d'après le facsimilé de l'Akademische Druck-u. Verlagsanstalt de Graz (1976).

2. HATAMI, Mahroo. *Untersuchungen zum persischen Papageienbuch des Naḫšabī*. Klaus Schwarz Verlag, Freiburg, 1977, 195 p.

→
Naxšabī, Ziyarabān

~~ERUCARTAS~~
~~ERUCARTAS~~
451

THE
HISTORY OF INDIA,

AS TOLD

BY ITS OWN HISTORIANS.

THE MUHAMMADAN PERIOD.

THE POSTHUMOUS PAPERS

OF THE LATE

SIR H. M. ELLIOT, K.C.B.,

EDITED AND CONTINUED

BY

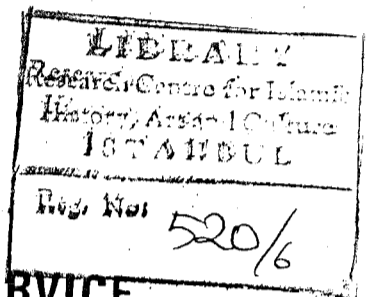
PROFESSOR JOHN DOWSON, M.R.A.S.,

STAFF COLLEGE, SANDHURST.

954.022

EL. H.

VOL. VI.



ISLAMIC BOOK SERVICE

40-A URDU BAZAR, LAHORE

1976

nobles into his history of this realm, which is a work entitled *Zikru-l Mulūk* (The Chronicle of Kings), and abounds with historical matter; while he gave a full account of virtuous *shaiikhs* in his book called *Akhbāru-l Akhyār* (Reminiscences of the Good), which is stamped with the brand of publicity and renown. After fully making up his mind, however, he was unable to write the memoirs of the best of the philosophers and poets, notwithstanding that they were numerous enough, inasmuch as scarce a trace remained of their names and lineage, and hardly any vestiges of their compositions were extant. * * * Nevertheless, there are some few whose names are mentioned, and whose literary labours are quoted and described. One of those learned men, who flourished in the august age of Sultān Nāsiru-d dīn, the son of Sultān Shamsu-d dīn Altamsh (may the Lord brighten his judgment!), whom they style Sultān Nāsiru-d dīn Ghāzī, was Kāzī Minhāj Jūzjānī, the compiler of the *Tabakāt-i Nāsiri*, a history dedicated to the aforesaid monarch, which he wrote and left behind as a monument of his genius. Although he had not a perfect mastery over the art of pure and elegant writing, yet his style, from its brevity and conciseness, was not wanting in the requisites of boldness and vigour. A few of the particulars regarding him, detailed in the memoirs of the aforesaid shaiikhs, are given in the *Akhbāru-l Akhyār*, and may God's mercy be upon him!

Another one was Zīā Barnī, the author of the *Tārīkh-i Fīroz Shāhī*, who continued the history from the commencement of Sultān Ghiyāsu-d dīn Balban's reign, where the *Tabakāt-i Nāsiri* leaves off, down to the occurrences of the seventh year of Fīroz Shāh; besides which, he wrote other works and treatises as well. He was a disciple of Shaikh Nizāmu-d dīn Auliā's (may the Lord sanctify his tomb!), and in the *Akhbāru-l Akhyār* some of his sayings and doings are also recorded (God have mercy upon him!). After him came another individual, who wrote all the rest of the annals of Sultān Fīroz's reign, as well as those of the Gujarāt sovereigns, under the title of *Tārīkh-i Bahādūr Shāhī*.

Tārīkh-i Muhammadi is likewise the name of an historical work that somebody composed, and the *Sirāj-i 'Asfī* is another. One of

¹ [The *Tārīkh-i Fīroz Shāhī*, of Shams-i Sirāj 'Asfī, *supra*, Vol. III. p. 269.]

those who are famous for their literary efforts, both in prose and verse, is Zīā Nakshabī, who lived in Badāūn. Although his works scarcely possess merit enough to make them worthy of remark, yet as he was a man who had retired into the nook of asceticism and solitude, he was callous to the world's praise or blame, acceptance or refusal, and confidence or mistrust, and gave free vent to his own opinions. Mention has been made of him likewise in the *Akhbāru-l Akhyār*, and a few extracts from the *Silk-i Sulūk*, which, of all his publications that touch upon the sentiments of this class of mankind, is, to my mind, the most pleasing, have been introduced. There was also a person in Badāūn called Shahāb Mahmarah, of whom mention has been made in Amīr Khusrū's poems, where he says, "It cast a tremor over Shahāb Mahmarah's grave," from which it is evident that the individual in question had formerly flourished, though at the present time none of his works are extant.

Tāj Rezah, too, was an inferior poet, who cultivated his talents under the tuition of Shamsu-l Mulk, who was *Sadr* (Prime Minister) in the time of Sultān 'Alāu-d dīn. Most of the learned men of that age, indeed, studied under this individual, and even Shaikh Nizāmu-d dīn Auliā (may the Lord purify his tomb!), in the course of his education, read the *Makāmat-i Harīrī* with him, and has said in his writings:—

"Now the *Sadr* has succeeded according to the best wishes of his friends,
For he has become prime minister of the realms of Hindustān."

During the time of Sultān 'Alāu-d dīn, Delhi was the great rendezvous for all the most learned and erudite personages; for, notwithstanding the pride and hauteur, the neglect and superciliousness, and the want of kindness and cordiality, with which that monarch treated this class of people, the spirit of the age remained the same.

Among the philosophers and poets of those times, the cleverest and most renowned were Mīr Hasan and Mīr Khusrū (on both of whom be mercy and forgiveness!). Mīr Khusrū, however, is the Prince of Poets and the First among Philosophers, for he was one of those steeped in spiritual wisdom, and such skill as he possessed in every kind and manner of literary composition, both in the use of ordinary or unusual phraseology, and of plain or dubious

...

1882 - ضياء الدين البدايوني النخشي الدهلسوي

الهندي الصوفي الشاعر الأديب المعروف بالنخشي
وأيضاً بالبدايوني المتوفى بدلهي سنة 1357/758 وفي
رواية مات 750 هـ وفي البعض 751 هـ

(أنظر : كشف الظنون 1118 ؛ 38/2 ، 120 ؛
فهرس أوزككه 326/1 ؛ هدية العارفين 429/1)
من تصانيفه :

1 - ترجمة طوطي نامه - في الحكايات (ت)

متحف مولانا رقم 2256 ورقة 132 ، 1263 هـ
حميديه رقم 1169 ؛ لم يعلم المترجم ؛

2 - طوطي نامه - في الأدب والحكايات (ف)

حالت أفندي ملحق رقم 90 ؛

3 - منتخبات من طوطي نامه - في الحكايات (ت)

TDK رقم أ/563 ورقة 328 ، 1240 هـ

insan yayınları: 274
irfan dizisi: 27
istanbul 1999
ISBN. 975-574-249-2

orijinal ismi
silku's-sulûk
ziyâuddîn-i nahşebî

silku's-sulûk
âriflerin yolu

çevirenler
mustafa çiçekler - halil toker

iç düzen
erhan akçaoğlu

kapak tasarım
yunus karaaslan

baskı
çalış ofset

insan yayınları
keresteciler sitesi, mehmet akif cad.
kestane sk. no: 1 merter-ist.
tel. 0212. 642 74 84 fax. 0212. 554 62 07

Silku's-Sulûk

ÂRIFLERİN YOLU

ZİYÂUDDÎN-I NAHŞEBÎ

Çevirenler:
Mustafa Çiçekler - Halil Toker

Türkiye Diyanet Vakfı İlâhî Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi Yayın ARGİT Bölümü	
Dem.No.	118 155
Tes.No.	297.7 NAH.S



insan yayınları

14 NISAN 2000

کلیات فولکلور تاجیک (kol.li.yāt-e.folk.lor-e.tā.jik) ، مجموعه ادبیات دهانکی (شقاهی) تاجیک در سی و پنج جلد. این اثر، متون فولکلور تاجیک در مخزن پژوهشگاه زبان و ادبیات آکادمی علوم تاجیکستان را در بر می‌گیرد و در آن انواع افسانه، لطیفه، نقل و روایت، ضرب‌المثل، لغز و چیستان، سرود و ترانه، داستان و منظومه‌های عامیانه تاجیک آمده است.

منبع: دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۷۴/۲.

ع.شکورزاده

کلیات و جزویات (kol.li.yāt.va.joz.vi.yāt) / چل ناموس / ناموس اکبر، کتابی به نثر فارسی، از ضیاء نخشبی. این کتاب که در سال‌های ۷۱۷ - ۷۲۱ ق نوشته شده نمونه‌ای از مقالات به نثر آمیخته به نظم است. در چهل بخش نوشته شده و هر بخش به نام ناموس خوانده شده است. در هر کدام از بخش‌ها یکی از اعضای بدن انسان شرح داده شده و درباره رفتار و وظایف هر کدام از آنها از نظر دین و عرفان سخن آمده است. کلیات و جزویات از زمره کتاب‌های عرفانی است که درباره زیبایی بدن انسان بحث کرده و آن را اصیل‌ترین، بهترین و زیباترین آفرینش خداوندی و نشانه‌ای از بزرگی او دانسته است. در یک نگاه کلی، در این کتاب از عرفان و تصوف به شیوه تمثیل سخن رفته است. از نظایر این کتاب، انیس العشاق شرف‌الدین رامی و شبستان نکات و گلستان لغات فتاحی نیشابوری هستند. اما این دو اثر نثری پیچیده‌تر از کلیات و جزویات دارند. کلیات و جزویات به نام قطب‌الدین مبارک‌شاه خلجی نوشته و به هم او تقدیم شده است. نسخه‌های متعددی از این کتاب در کتابخانه‌های هندوستان و نیز در کتابخانه موزه بریتانیایی (شماره Add.26.300) و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (میکروفیلم شماره ۲۹۵۰) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۹۵/۳؛ تاریخ ادبیات فارسی، ۲۳۹ - ۲۴۰؛ طوطی‌نامه، مهندم؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۸۴/۳ - ۱۳۸۵؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۲۶۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۵۵۴/۵ - ۳۵۵۵

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/740 -741.

ضیائی

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۲۹۶/۱، ۶۳۲؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱۴۳/۲؛ مذکر احباب، ۱۷۹ - ۱۸۰؛

کوتی

کلان سمرقندی (ka.lān-e.sa.mar.qan.di) ، محمد فرزند بابا، مشهور به کلان مفتی، سده دهم هجری، نویسنده فرارودی. از زندگانی او چندان آگاهی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که وی کتاب‌هایی، با نام‌های حساب / حساب برای ارث / قاعده حساب در ارث و تقسیم آن، فواید سمرقندی در فقه، ریاض‌المذکرین، ریاض الواعظین و فواید ملاکلان که گویا گزیده فواید سمرقندی بوده، تألیف کرده است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۰/۱ - ۱۹۱؛ ۶۷۵/۱۴ - ۶۷۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۱۴۴/۱ - ۱۴۵؛ ۲۲۸۰/۴ - ۲۲۸۱.

کوتی

کلان مجروحی (ka.lān-e.maj.ru.hi) ، سده دهم هجری، شاعر فرارودی. خود را از شاگردان عبدالرحمان جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ ق) می‌دانست. در علوم غریبه دستی داشت. جراحی زبردست بود و بیشتر از این راه گذران زندگی می‌کرد. در کهن سالی درگذشت. نمونه‌ای از اشعار او است: «گفتی که نمایم به تو روزی قد و قامت - این وعده مگر راست شود روز قیامت».

منابع: تاریخ نظم و نثر، ۵۶۴/۱ - ۵۶۵؛ مذکر احباب، ۱۸۷.

کوتی

کلدیاروف (kel.di.yā.rof) ، تاجی‌بای، شهر پنجکنت ۱۹۶۹م - ، ادب پژوه تاجیکستانی. در ۱۹۹۳م رشته زبان و ادبیات تاجیک را در دانشگاه دولتی خجند به پایان رساند و در سمت استادی تاریخ ادبیات تاجیک در همان دانشگاه سرگرم کار شد. در ۲۰۰۰م از رساله پیش دکتری خود با نام شرح دیوان خاقانی و مسأله معرفت بدیعی اشعار خاقانی دفاع کرد. شرح قصیده مرآت الصقای خاقانی با مقدمه و توضیحات کلدیاروف به چاپ رسید. مقاله‌های او در مجموعه‌های گوناگون علمی به چاپ رسیده است.

ملاحمد

نخشبی، ضیاء الدین: سلك السلوك
مقدمه، تصحيح، تعليق و تحشیه: دكتور غلامعلي آريا

261ص، جلد سخت، 23.5*16.5 سانتی متر
تهران: انتشارات زوار، 1990، چاپ اول
شابك: 964-401-161-9

نویسنده این کتاب، «ضیاء الدین نخشی» از ادبا و عرفای قرن هشتم هجری قمری است. او اصلاً از مردم «نخشب» در نزدیکی «سمرقند» بود که در روزگار جوانی به هندوستان رفت و تا پایان عمر در آنجا ماندگار شد. کتاب «سلك السلوك» دارای يك مقدمه و 151 «سلك» است و به زبان فارسی نوشته شده است. چنانکه خود مولف هم در مقدمه بدان اشاره کرده، در تالیف کتاب چندان مقید در ترتیب فصول و ابواب نبوده است، بدین معنی که چند سلك اولیه را به اصطلاحات عرفانی و سپس چند سلك را به مسائل اخلاقی اختصاص داده است. ولی در میان سلك های اخلاقی گاه گاهی سلك هایی آمده است که از اصطلاحات صوفیانه بحث می کند. سلك های اواخر کتاب به شرح حال و کلمات چند تن از مشایخ صوفیه تخصص یافته است و سرانجام آخرین سلك کتاب در مورد اولیاء و اقطاب و برگزیدگان است. تصحیح حاضر از این اثر با مقابله چ نسخه خطی (نسخه کتابخانه مجلس مورخ 1022 ه. ق، نسخه پاریس مورخ 1080 ه. ق و چند نسخه خطی موجود در کتابخانه گنج بخش در پاکستان) به صورت انتقادی به چاپ رسیده است.



TEXTS AND MANUSCRIPTS: DESCRIPTION AND RESEARCH

01531



O. F. Akimushkin

THE *TŪṬĪ-NĀMA* AND THE PREDECESSOR OF NAKHSHABĪ: ON THE QUESTION OF INDO-IRANIAN CULTURAL LINKS

It is known that Ḍiyā al-Dīn Nakhshabī, the author of extremely popular *Tūṭī-nāma*, who was born in Nakhshab, as his *nisba* tells, moved in his youth to the city of Badāwūn in India. There, in 730/1329—30, he completed a work which he called the *Hikāyat al-dirāyat* ("Tale of Acumen"). As it happened, the author's title did not take hold, and the work was fated to gain fame and spread across the

Muslim East under the popular, if less elegant, title *Tūṭī-nāma*, the "Book of the Parrot" [1].

Interest in this work, which tells of the tricks and intrigues of women, their craftiness and cunning was great and remained unchanged as the centuries passed [2]. Nakhshabī himself explains the reasons which spurred him to take up the *qalam* and create his work as follows:

"I was once telling a story of love from the time of my youth, a tale of grief which captivates [my] heart from the time of early youth, when one grandee said to me: 'Not long ago, a book which contains 52 stories was translated from one language to another, from the Indian language to the Persian language. In this [translation], the steed of speech was let loose in the field of prolixity and the exposition was granted excessive length. The basic demands of good taste and elegance were not observed in full. The beginnings and endings of the stories were moved about and omitted. The compiler treated all rules of elegance with utter disregard; thus, the reader cannot attain his aim in reading — that is, pleasure. And from the listener escapes that delight for which he strives. If you took this work, which is from among the Indian books, and laid it out in an abbreviated edition, in a coherent re-working, if you gave it worthy form and put it in fitting order, then the readers and listeners of this work would have to consider themselves immeasurably indebted to you ...' I quickly obeyed the order of this grandee, who commanded my heart, and submitted to his will, which my soul accepts. And although it was said on the matter of eloquence that excessively long speech should be abbreviated while too short speech should be extended, the words of this servant are not so artless and prolix that the grandee should refuse to read them, or so artful and terse that the simple people should not wish to hear them out. No, I have followed the command to choose the middle road, for the Prophet — may peace be upon Him — uttered: 'The middle is the best of all matters'.

I drew up 52 stories in a new version; I composed new parables and tales. If the stories lacked coherence, I gave them coherence. I adorned and varied the introductions and conclusions of each one. Certain tasteless tales I replaced with others, thus embellishing by my hand this paradisiacal bride of elegance, this matron on the throne of wit, in order to gladden the lords of the art of speech" [3].

The following moments draw our special attention in the passage from Nakhshabī cited above: (i) before Nakhshabī, a translation into Persian was made of a certain book "from among the Indian books"; (ii) this translation contained 52 *dāstāns*; (iii) Nakhshabī did not indicate the name of the author-translator in his foreword; (iv) Nakhshabī altered the work of his predecessor, retaining the number of *dāstāns*, but abbreviating them substantially (writing new ones to replace those he had excluded and changing the introductions and conclusions of the tales which frame each night). We do not, however, find in Nakhshabī's text anything to indicate that he "re-worked it in accordance with the Indian sources" [4].

It is surprising that only W. Pertsch took seriously the remarks of Nakhshabī cited above, where the latter notes that he "drew up 52 stories in a new version", adding significant authorial revisions to a translation made by an unknown individual not long before him [5]. Nearly all other specialists, with the exception of A. Alimardonov,

who were examining Nakhshabī's work before and after W. Pertsch's research, considered Nakhshabī's *Tūṭī-nāma* to be a direct Persian translation from Sanskrit or Hindi of an extant Indian collection of stories, the *Śukasaptati*, for example. They regarded Nakhshabī to be the first translator to undertake this work [6].

One can explain this fact by supposing that they evidently viewed Nakhshabī's remarks simply as a literary device intended to intrigue the reader and excite in him interest in the text. But the matter is that Nakhshabī had no need to resort to such a device, as such a translation already existed, in fact. It may be said that all subsequent versions [7] and translations [8] of the *Tūṭī-nāma* can be traced to this original translation. It suffered a difficult fate: it seems that, not long after [9], Nakhshabī's masterfully reworked version, the famed *Tūṭī-nāma*, a work which met the literary tastes and standards of its time, displaced the basic translation and the latter was in fact forgotten by succeeding generations. But the first translation

می‌کنم، کیهان فرهنگی، سال دهم، شماره ۸، آبان ماه ۱۳۷۲ش،

احمدکامپی، «لباب الالباب عوفی»، قند پارسی، شماره ۶،

صص ۶۸-۶۹.

زمستان ۱۳۷۲ش، صص ۱۷۷-۱۸۳.

م.شکورزاده

دانشنامه

لذت النساء (lo.bā.bol.al.bāb)، تذکره‌ای به فارسی از سدیدالدین محمد عوفی بخارایی (ز ۶۳۰ق). این اثر که کهن‌ترین تذکره باقی مانده به فارسی است شرح حال صد و شصت و نه شاعر، ادیب و سخنگوی فارسی زبان در آن آمده و به نام عین‌الملک فخرالدین حسین بن شرف‌الملک وزیر ناصرالدین قباچه (- ۶۲۵ق) نوشته است و همچنین از بهترین و جامع‌ترین نمونه‌های تذکره‌نویسی در متن ادب کهن فارسی به شمار می‌آید. این کتاب در دوازده باب، در ۶۱۸ق، در هند تألیف شده است و از فضیلت شاعری تا جستجوی معنی شعر و پژوهش درباره نخستین شاعران آغاز می‌گردد و سپس به نمونه‌های آثار پادشاهان، وزرا، بزرگان و علما می‌پردازد. در باب‌های آخر شرح حال شاعران روزگار طاهریان، سامانیان، صفاریان، غزنویان و سلجوقیان را تا پس از پادشاهی سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) می‌آورد و گه‌گاه نمونه‌هایی از آثارشان را یاد می‌کند. با این‌که لباب الالباب در فن تاریخ ادبیات‌نویسی و ثبت تاریخ‌ها و سبک‌های گوناگون شعری بی‌دقتی‌هایی دارد، اما در آوردن نام و گردآوری آثار کسانی که در هیچ منبع دیگری نامشان نیامده، ارزشمند است. اگر این کتاب نبود، از احوال بسیاری از شاعران سده‌های نخستین فارسی هیچ سندی در دست نداشتیم. ثرووی در این اثر مصنوع است، اما به ساده‌نویسی گرایش دارد. عوفی در این اثر دقت و ذوقی نشان می‌دهد که هم راه‌گشا و هم نمونه‌ای برای تقلید تذکره‌نویسان پس از وی بوده است. به نظر می‌رسد که بسیاری از مقلدان نتوانسته‌اند اثری همسنگ با الگوی نخستین ارائه دهند. لباب الالباب نخستین بار در ۱۳۲۴ق به اهتمام ادوارد براون و خواشای محمد قزوینی در دو جلد در لیدن و پس از آن در ۱۳۳۵ش به اهتمام سعید نفیسی در تهران به چاپ رسیده است.

لذت النساء (lo.bā.bol.al.bāb) / کوک شاستر، ترجمه کتابی به فارسی درباره آمیزش با زنان، به قلم ضیاءالدین نخشی. اصل کتاب به سنسکریت و نویسنده آن کوکاپنت است. نسخه‌های دست‌نویس این ترجمه برابر نیستند. نسخه‌های دست‌نویس از این کتاب از شش تا سیزده باب متغیر است. جمله آغازین این نسخه‌ها برابر نیستند. مثلاً در نسخه‌ای چنین است: «حمد له. صلوات. بدان حاکی این حکایت و راوی این روایت اصلح الله تعالی، چنین گوید که در قنوج ولایت هند، رای نام ...» و در نسخه‌ای دیگر چنین: «حمد له. بدان که این کتابی است که به جهت امر جلیل‌القدر پادشاه عادل نام که یک هزار و هفت صد حرم داشت ...» متن اصلی کات یا ساشیه نیز خوانده شده است. نام مؤلف در دیباچه نیامده، اما در قطعه‌هایی از متن از او یاد رفته است. هر باب لذت النساء به چند فصل تقسیم شده است. باب‌های آن چنین‌اند: باب یکم در معرفت زنان در چهار فصل؛ باب دوم در معرفت کیفیت زنان و شناختن اوقات، جمال و احوال ایشان؛ باب سوم در شناختن زن زیبا در سه فصل؛ باب چهارم در آداب آمیزش در یازده فصل؛ باب پنجم در خوش کردن زن است؛ باب ششم درباره چند زن که با آنان آمیزش توان کرد؛ باب هفتم در دانستن زن‌های نیک خصال؛ باب هشتم درباره اندام تناسلی مرد و عمق اندام نهانی زن؛ باب نهم در آوردن زن را نزد خود در ده فصل؛ باب دهم درباره شناخت اندام تناسلی مرد است؛ باب یازدهم درباره دانستن زنان اقالیم مختلف؛ باب دوازدهم در دانستن شهوت زن که هر روز کجا باشد؛ باب سیزدهم درباره ادویه مقوی باه. نسخه‌هایی دست‌نویس از این کتاب در کتابخانه گنج بخش (به شماره‌های ۷۷۰۹ و ۷۹۱) و موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره‌های ۸۹۶ - ۱۹۵۷، N. M.، N. M.، 1957 - 896) نگاهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۹۶/۳؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۸۵/۱؛

تذکره علمای هند، ۹۷؛ الذریعه، ۲۹۸/۱۸؛ ریحانة الادب،

۱۵۳/۶؛ فهرست‌النهایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس

رضوی، ۴۸۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۷۰۴/۱ - ۷۰۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۵۹۱/۱؛ فهرست

نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانه عمومی دولتی سالتیکوف -

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۲۹/۲؛ تاریخ ادبی ایران، براون،

۶۵۷/۱ - ۶۸۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۷۷/۲ - ۸۶؛ تاریخ مغول،

۵۱۷؛ تاریخ نظم و نثر، ۹۷؛ دائرةالمعارف آریانا، ۵۱۲/۳؛ فهرست

کتابهای چاپی فارسی، ۴۳۶۶/۴؛ گنجینه سخن، ۱۸۶؛ لباب

الالباب، تصحیح ادوارد براون، به کوشش محمد عباسی،

کتاب‌فروشی فخر رازی، بهار ۱۳۶۱ش؛ رفیع‌الدین

qualified agriculturist or fishing with her brother, she enjoyed being in exclusive male-dominated areas. She began her education at Cambridge school, Bhopal and being a bright student, wanted to become a doctor but landed up with a Ph.D. degree. At 22, Najma was the youngest to hold a doctorate and politics seemed miles away then.

Najma grew up under a strong political influence. She was known to Jawaharlal Nehru and Indira Gandhi with whom she often stayed at Teen Murti House. But it was only in 1969, three years after her marriage to Akbar Adamjee Heptulla, a Bohra Muslim from Mumbai that she plunged headlong into politics. She was made the Bombay Pradesh Congress Committee (BPCC) joint secretary and soon after the general secretary and vice president.

Najma kept up her friendship with Indira Gandhi even when Mrs Gandhi was facing her worst period politically. Back in power in 1980, Indira Gandhi made her a member of the Rajya Sabha. In January 1985, impressed by her performance in Parliament, Prime Minister Rajiv Gandhi was instrumental in making her the Deputy chairperson of the Rajya Sabha. In 1986, she was asked to be the general secretary of the Congress party, in charge of students and youth. An articulate Najma has also been the official spokesperson of the party.

In 1997 aspirant for the post of the Vice President of India this confident and dynamic woman has been the Rajya Sabha Deputy Chairperson for four terms now. She has been managing a strong contingent of around 244 members with skill, sometimes with gentle persuasion and often with a no-nonsense strictness. A grand niece of Maulana Abdul Kalam Azad, Najma has a political lineage to be proud of. It was his inspiration plus her own hardwork and family support that she rose to the present position. She was re-elected to the post in July 1998.

At present, Najma is an honorary distinguished ambassador appointed by the UNDP and member of the executive committee of the Inter-Parliamentary Union (IPU). She has also been the first woman office bearer to be elected to the Commonwealth Parliament. Najma has travelled the world over and has interacted with several world leaders.

Najma seems to be a perfectionist who has often taken up challenges willingly. Today she is an accomplished granny, a mother to three daughters and a devoted wife who loves being.

Bibliography

Bhatia, Jagdish, *Celebrities: A Comprehensive Biographical Thesaurus of Important Men and Women in India*, New Delhi, Aeon Publishers.

Indian parliament 1971-75.

Women in India Who's Who, Bombay, National Council of Women, India, 1935.

World Biography, New York, Institute for Research, 1948.

Nakhshabi, Khwaja Ziyal (d. 1350/51)

Khwaja Ziyal Nakhshabi was an eminent Sufi poet and scholar.

Among the disciples of Shaikh Farid, the most notable was Khwaja Ziyal Nakhshabi. Virtually, nothing is known of his ancestors, but it appears they were from Nakhshab in the Sughd province and had migrated to Nagaur during the Mongol invasion of that area. Khwaja Ziyal Nakhshabi's fame is based on his scholarship and mastery of the didactic and on his sufi poetry which was often interspersed in his prose. A born raconteur, his works in Persian describe many well-known sufi teachings, but it was his charming style which made them memorable.

The *Silku's-Suluk* (String of Sufism) of Ziyal Nakhshabi describes the basic principles of the movement in 151 short chapters.

The writer considered that only a knowledge of the *Tawhid* and the Shari'a excelled a general understanding of sufism. To him the intellect and love were diametrically opposed. The 'ulama' were masters of the intellect and faqirs were people of love, and both these elements dominated each other. Only prophets could dominate both of them, as human beings were the weakest of all creatures.

Prayers should be made prior to the occurrence of a calamity, wrote Ziyal Nakhshabi. There was a story that the king of Nishapur sent a message to a dervish to beg him to avert a Mongol invasion. The dervish replied that it was already too late and only a surrender to the divine will was advisable at that stage. Moreover, according to the *Silku's-Suluk*, the virtuous only spoke when it was imperative to do so, and there were many people who for years had spoken only words from the *Qur'an*.

In one chapter of the work, Ziyal Nakhshabi stated that men were divided into four categories. Firstly, there were the ostensibly pious, who were inwardly unworthy; these were the worldly. Secondly, there were people who were inwardly brilliant, but externally bad. They were *majzubs*. Thirdly, there were those whose inward condition was as evil as the outward one. They were the common people. Fourthly, there were people who were excellent both inwardly and outwardly. They were the sufis.

Explaining that the world was a prison, Shaikh Ziyal Nakhshabi related the following story. A man who was attached to the pleasures of this world asked for water at the house of a dervish and was given warm, bitter water. Upon complaining, the thirsty man was told by the dervish that human beings were prisoners and that they therefore never drank good water.

Ziyal Nakhshabi advised the 'ulama' to imitate sufis in the path of renunciation. He also urged the latter to heed the 'ulama' on

religious matters. 'Alims should adopt the customs of dervishes and they in turn should imitate the intellectual dedication of scholars. Without some of the qualities of a dervish an 'alim was like an animal and a dervish without some of the virtues acquired from learning was ineffectual in his own spiritual journey.

Among Nakhshabi's other works, *Ashra-i Mubasshshara* and *Kulliyatwa Juziyyat* are of interest, but he is mainly remembered for his work the *Tuti Nama* (Stories from a Parrot). This is the Persian version of the Sanskrit work entitled *Suka-Saptati* by Chintamani Bhatta. The original contains seventy stories which a parrot told his mistress on seventy successive nights in order to prevent her, in the absence of her husband, from meeting a lover. The tales are largely derived from the *Panchtantra* and *Hitupdesha*. The *Suka-Saptati* was so popular that, in the thirteenth century, it was translated into Persian, but this version was tediously long and inelegant in style.

The original seventy stories in Nakhshabi's version were reduced to fifty-two and the new work contained a large number of Hindi words. Nakhshabi arranged it in a more elegant style and substituted some new stories for the old. Moreover, Nakhshabi dubbed the characters with Arabic names, adding a Persian background and changed the ending. In the Sanskrit work, the husband returns home at the end of the seventy nights, and after admitting her planned adultery, the wife is reconciled to him.

The parrot admits he was Gandharb, and obtains his release, returning to the court of Raja Indra. In Nakhshabi's work, however, the parrot detains the heroine for fifty-two nights, and reveals her evil intentions on the husband's return. The latter kills his wife and frees the parrot. The husband then embraces sufism.

It is difficult to assess how far Nakhshabi drew on the original Sanskrit, but it is apparent that he must have understood the language. The

تاجیکستان، ۷۷/۲؛ آریانا، سال دهم، شماره ۳، ص ۴۹.

رسولی

ضیا عبدالله (zi.yā.ab.dollāh)، روستای خشت کپروک در شهرستان قبادیان ۱۹۴۸م - ، شاعر تاجیکستانی. در ۱۹۷۱م رشته زبان و ادبیات پارسی تاجیکی را در دانشگاه آموزگاری دوشنبه به پایان رساند و سپس به تدریس پرداخت. کارمند روزنامه کومسومول تاجیکستان، جمهوری و ماهنامه صدای شرق بود. نخستین اشعارش در ۱۹۷۰م در روزنامه‌های دوشنبه به چاپ رسید. در ۱۹۸۴م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد و شماری از اشعارش به زبان‌های روسی، ازبکی، گرجی، انگلیسی، بلغاری و جز آن‌ها ترجمه شده و خود نیز برخی از اشعار پایلو نرودا، یوگنی یفتوشنکو و ویتالی کاراتیچ را به فارسی تاجیکی برگردانده است. از آثارش: کف خاک (۱۹۸۲م)؛ دریا (۱۹۸۵م)؛ فروغ (۱۹۹۰م).

منابع: ادبیات تاجیک در نیمه دوم عصر هجده و اول عصر نوزده، ۲۲، ۷۳؛ خورشیدهای گمشده، ۱۸۷؛ پیمان، ۱۸۵ - ۱۹۰؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۶۶/۱؛ دایرةالمعارف شوروی تاجیک، ۵۳۳/۸؛ غزل‌ها، ۲۲۲ - ۲۲۳؛ جهان کتاب، سال سوم، صص ۶۵ - ۶۶؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، «من از وجدان خود بسیار می‌ترسم»، شعر، شماره ۸، دی ۱۳۷۲ش، صص ۷۶ - ۷۷؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، «شعر زمان شوروی تاجیک در یک نگاه»، همان‌جا، سال ششم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۷۷ش، ص ۸۶؛ رحمت‌الله یوف ندرالله، «برگ نر از باغ نو»؛ صدای شرق، سال ۱۹۸۲م، شماره ۹، صص ۱۲۶ - ۱۲۹.

م.شکورزاده

ضیای بخارایی (zi.yā-ye.bo.xā.rā.i)، میرزامحمد شریف مخدوم صدور / صدر فرزند قاضی ملاعبدالشکور بخاری، سده سیزدهم هجری، شاعر تاجیک. دانش‌های گوناگون و بیشتر علوم دینی را نزد پدر خود فراگرفت. حاجی نعمت‌الله محترم می‌نویسد: «در هر باب متوافره و کیفیت الاقتدارش در هر فن متکاثره است». ضیا بارها به قضاوت در ولایت‌های گوناگون منصوب شد. عبدالله خواجه‌عبدی درباره او می‌گوید: «در شاعری و شعرشناسی نیز سرآمد روزگار و در نظم و نشر مغنم دین و دیار است. طبع سلیم و ذهن مستقیم دارد.» ضیا قصیده‌ای در ستایش امیر عبدالاحد و شکوه از روزگار سروده که

دو بیت از آن است: «در این جهان کدورت نشان افسونگر - در این زمان نحوست عیان دون پرور / چه جورها که نکرده است با من این گردون - چه ظلم‌ها که نکرده است با من این اختر.» او در قالب‌های گوناگون شعر طبع آزمایی کرد، اما در قصیده و غزل توانا تر بود. نمونه‌ای دیگر از شعرهای او است: «ای لبت لعل و رخت لاله و چشمت ترگس / زلف تو مشک ختن خال ختت آهوی چین».

منابع: تذکره الشعراء عبیدی، ۱۵۱ - ۱۵۲؛ تذکره الشعراء محترم، ۲۱۹ - ۲۱۴.

معصومی

ضیای خجندی (zi.yā-ye.xo.jan.di)، خواجه ضیاءالدین، متخلص به پارسی، فرزند خواجه جلال‌الدین مسعود، ۵۷۰ - هرات پس از ۶۳۷ق، عالم و شاعر ایرانی. گویا از مردم فارس بود که به فرارود کوچید. برخی سبب معرفت ضیا به پارسی و پارسی‌زاده را این می‌دانند که تبارش به سلمان فارسی می‌رسید. وی همروزگار شمس خاله و از شاگردان اما فخر رازی بود و شرحی بر المحصول فخر رازی نوشت. وی با سیف اسفرننگی مشاعره و مناظره داشت و شاهانی مانند حسام‌الدین حسن بن علی الغ یغیو، معروف به پیغو ملک، از پادشاهان آل‌افراسیاب و علاء‌الدین محمد خوارزمشاه (۵۹۶ - ۶۱۷) را مدح می‌کرد. ضیا شعر را نیکو می‌سرود و نسخه‌ای از دیوان وی از غزل، قصیده، قطعه و رباعی در کتابخانه سلطنتی تهران (به شماره ۴۲۸) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۸۳۳ - ۸۳۷/۲؛ تاریخ بیهقی، چاپ سعید نفیسی، ۱۳۶۲ - ۱۳۷۰؛ تاریخ جهان‌گشای جوینی، ۷۹/۲؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۶۵/۱؛ دایرةالمعارف آریانا، ۸۵۰/۵ - ۸۵۱؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۶۸/۱؛ الذریعه، ۶۲۹/۹ - ۶۳۰؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۶۷/۲؛ فهرست دیوان‌های خطی و کتاب هزارو یک شب کتابخانه سلطنتی، ۷۳۰/۲ - ۷۳۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۴۱۰/۳؛ مجمع الفصحا، ۸۴۲/۲ - ۸۴۵؛ نمونه ادبیات تاجیک، ۵۲ - ۵۴.

م.شکورزاده

ضیای نخشی (zi.yā-ye.nax.sā.bi)، خواجه ضیاءالدین، هندوستان ۷۵۱ق، نویسنده و شاعر ایرانی. در نخشب زاده شد. ادبیات و زبان عربی را در زادگاهش فراگرفت؛ سپس

Nakhshabi, Khwaja Ziyal (d. 1350/51A.D.)

261

Shaykhs, forthcoming in *Central Asian Studies*.
Idem, 'Elements de provenance Malamati dans la tradition primitive Naqshbandi', forthcoming, in *Actes de la table ronde sur les Melamis*, Istanbul 1987.

V.A. Gordlevskii, *Bakhaudhin Nakshbend Bukharskii*, in *Izbrannye Socineniya*, Moscow, 1962, iii, 369-86.

M. Mole, *Autour du Dare Mansour: l'apprentissage mystique de Baha' al-Din Naqshband*, in *REI*, 1959, 35-66.

Zeki Velidi Togan, 'Gazan Han Halil ve Hoca Bahacddin Naksbend', in *Necati Lugal armagani*, Ankara 1968, 775-84.

Tahsin Yazier, art. 'Naksbend', in *IA*.

Nakhshabi, Khwaja Ziyal (d. 1350/51A.D.)

Among the disciples of Shaikh Farid, the most notable was Khwaja Ziya' Nakhshabi. Virtually, nothing is known of his ancestors, but it appears they were from Nakhshab in the Sought province and had migrated to Nagaur during the Mongol invasion of that area. Khwaja Ziya'u'd-Din's fame is based on his scholarship and mastery of the didactic and on his sufi poetry which was often interspersed in his prose. A born raconteur, his works in Persian describe many well-known sufi teachings, but it was his charming style which made them memorable.

The *Silku's-Suluk* (String of Sutism) of Ziya'u'd-Din Nakhshabi describes the basic principles of the movement in 151 short chapters. The writer considered that only a knowledge of the *Tawhid* and the Shari'a excelled a general understanding of sufism. To him the intellect and love were diametrically opposed. The 'ulama' were masters of the intellect and faqirs were people of love, and both these elements dominated each other. Only prophets could dominate both of them, as human beings were the weakest of all creatures.

Prayers should be made prior to the occurrence of a calamity, wrote Ziya'u'd-Din. There was a story that the king of Nishapur sent a message to a dervish to beg him to avert a Mongol invasion. The dervish replied that it was already too late and only a surrender to the divine will was advisable at that stage. More-

over, according to the *Silku's-Suluk*, the virtuous only spoke when it was imperative to do so, and there were many people who for years had spoken only words from the Qur'an.

In one chapter of the work, Ziya'u'd-Din stated that men were divided into four categories. Firstly, there were the ostensibly pious, who were inwardly unworthy; these were the worldly. Secondly, there were people who were inwardly brilliant, but externally bad. They were *majzubs*. Thirdly, there were those whose inward condition was as evil as the outward one. They were the common people. Fourthly, there were people who were excellent both inwardly and outwardly. They were the sufis.

Explaining that the world was a prison, Shaikh Ziya'u'd-Din related the following story. A man who was attached to the pleasures of this world asked for water at the house of a dervish and was given warm, bitter water. Upon complaining, the thirsty man was told by the dervish that human beings were prisoners and that they therefore never drank good water.

Ziya'u'd-Din Nakhshabi advised the 'ulama' to imitate sufis in the path of renunciation. He also urged the latter to heed the 'ulama' on religious matters. 'Alims should adopt the customs of dervishes and they in turn should imitate the intellectual dedication of scholars. Without some of the qualities of a dervish an 'alim was like an animal and a dervish without some of the virtues acquired from learning was ineffectual in his own spiritual journey.

Among Nakhshabi's other works, *Ashra-i Mubassshara* and *Kulliyatwa Juziyyat* are of interest, but he is mainly remembered for his work the *Tuti Nama* (Stories from a Parrot). This is the Persian version of the Sanskrit work entitled *Suka-Saptati* by Chintamani Bhatta. The original contains seventy stories which a parrot told his mistress on seventy successive nights in order to prevent her, in the absence of her husband, from meeting a lover. The tales are largely derived from the *Panchtantra* and *Hitupdesha*. The *Suka-Saptati* was so popular that, in the thirteenth century, it was translated into Persian, but this version was tediously long

Wellhausen, *Reste arabischen Heidentums*, ²Berlin 1897, 18, 34-45; W.M. Watt, *Muhammad at Medina*, Oxford 1956, 5-10, 69.

(W. MONTGOMERY WATT)

NAKHLĪ (see HĀFĪZ TANĪSH, in Suppl.).

NAKHSBAB, a town in the district of Bukhārā, also called Nasaf by the Arab geographers (cf. the similar evolution of Nashawā from Nakhīwān). The town lay in the valley of the Kashka-Daryā, cf. Ibn Hawqal, ²460, tr. Kramers and Wiet, 444: Kashk-rūdh, which runs southwards parallel to the Zarafshān (river of Samarkand) and runs towards the Amū-Daryā [q.v.] but before joining it disappears in the sands. Nakhshab lay on the road joining Bukhārā to Balkh four days' journey from the former and eight from the latter (cf. al-Muqaddasī, 344). In the time of al-Iṣṭakhrī (325) the town consisted only of a suburb (*rabād*) and a ruined citadel (*kuhandiz*). The river ran through the centre of the town (Ibn Hawqal, ²502, tr. 481).

The Mongols from the time of Čingiz-Khān (1220) used the region of Nakhshab for their summer encampments. The Čaghatayids Kebek (1318-26) and Qazan (killed in 1347) had palaces built there, as a result of which the whole district was called Qarshī ("palace" in Mongolian) [q.v.]. Qarshī is often mentioned in the time of Timūr (*Zafar-nāma* i, 111, 244, 259, etc.), but it was eclipsed by Kish [q.v.] or Shahr-i Sabz, the birthplace of Timūr, 3 days' journey above Qarshī. The citadel of Qarshī was of considerable strength and valiantly resisted Shaybānī Khān (cf. *Shaybānī-nāma*, ed. Melioransky, 29) and 'Abd Allāh Khān of Bukhārā (in 965/1558). From the 18th century onwards, Qarshī began to rise at the expense of Kish, and before 1920 was the second town of the khānate of Bukhārā with a population of 60-70,000.

The problem of identifying the ruins in the district of Qarshī was studied on the spot by L.A. Zimin, who formulated his conclusions as follows: 1. The ruins of the ancient Nakhshab are around the hill of Shulluk-tepe (cf. Mahdī Khān, *Tārīkh-i Nādīri*, on the events of 1149/1736-7) which marks the site of the old citadel, already in ruins in the 10th century. 2. As a result of the erection of the Mongol palaces somewhere to the south of the river, the town begins to shift southwards, and at the end of the 14th century, when Timūr built a citadel there, it must have occupied in part the site of the modern Qarshī. 3. The remains of this citadel (which Shaybānī Khān and 'Abd Allāh Khān besieged in vain) should be sought near the ruins of Kal'a-yi Zahāk-i Mārān (about 2 miles southwest of Qarshī).

Bibliography: Le Strange, *Lands*, 470-1; Barthold, *Turkestan down to the Mongol invasion*, 134-42 (mentions about 60 villages dependent on Nakhshab); idem, *K istorii orosheniya Turkestana*, Petersburg 1912, 126 (valley of the Kashka); L. Zimin, *Nakhshab, Nasaf, Qarshī*, in *Ikd al-djūmān* (Festschrift for V. Barthold), Tashkent 1927, 197-214. On a pseudo-local history, see R.N. Frye, *City chronicles of Central Asia and Khurasan: a history of Nasaf?*, in *60. doğum yılı münasebetiyle Fuad Köprülü armağanı*, Istanbul 1953, 165-8. (V. MINORSKY)

NAKHSBABĪ, SHAYKH DĪYĀ' AL-DĪN (d. 751/1350), a famous Persian author (not to be confused with the famous Šūfī Shaykh Abū Turāb Nakhshabī, d. 245/860). Very little is known of his career.

His *nisba* suggests that he came from Nakhshab [q.v.], but he went to India where he became a *murīd* of Shaykh Farīd, a descendant of the celebrated Shaykh Hamīd al-Dīn Nāgūrī. The *Akhbār al-akhyār* of 'Abd al-Hakk Dihlawī (Dihlī 1309/1891-2, 104-7)

says that he died in Badā'ūn after a long and contemplative life and that his tomb is there. Nakhshabī was a prolific writer who used his knowledge of Indian languages to translate Indian books into Persian. His best known work is the *Tūfī-nāma* ("Book of the Parrot"), very popular in India and Central Asia, based on the Sanskrit *Çukasaptatī* (partly translated into Greek by D. Galanos, Athens 1851). In the preface to this book, Nakhshabī tells us that one of his patrons showed him an old Persian translation of this work and persuaded him to do it again as the language of the old translation was too simple and artless. Nakhshabī set to work and made a book of 52 chapters (called "nights") replacing some stories which did not seem to him sufficiently interesting by better ones.

The book, completed in 730/1330, is in the usual form of a framework with inset stories and is characterised by unusually fine language and bold metaphors and similes. Nakhshabī's language however seems to have been too difficult and precious for later generations, as by command of the Emperor Akbar, Abū 'l-Faql b. Mubārak rewrote the book in a simplified version (Rieu, 753b). This version, however, was completely supplanted by Muḥammad Kādīrī (11th/17th century) who reduced it to 35 chapters. Kādīrī's version became the foundation of a large number of translations into Hindī (Āwārī and Ghawwāšī), Bengalī (Caṇḍicarāṇa Munshī), Turkish (Şarī 'Abd Allāh Efendi, printed Bülāk, 1254/1838-9 and Constantinople 1256/1840-1) and Qazan Tatar. There is also a metrical version in Persian by Hamīd Lāhūrī (Bland, in *JRAS*, ix, 163). The same theme is taken by a number of popular versions which were disseminated in Persia in cheap lithographs under the title *Čil (čihil) tūfī* ("40 parrots"). The text of one of these was published by V. Zhukovski (St. Petersburg 1901). Nakhshabī's work was known in Europe as early as 1792, when M. Gerrans published a free English translation of 12 nights. Kādīrī's version was translated into German by C.I.L. Iken (Stuttgart 1822); this edition contains an essay on Nakhshabī and specimens of his *Tūfī-nāma* by Kosegarten. The Turkish version was translated into German by L. Rosen (Leipzig 1858). So far, no complete translation of the original work of Nakhshabī has been published, although there is a French translation in ms. in Munich. E. Berthels has translated the book into Russian, but this version is also still in manuscript. The eighth night was published in original text and German translation by H. Brockhaus (Leipzig 1843, and in *Blätter für literarische Unterhaltung*, 1843, nos. 242, 243, pp. 969 ff.). Nakhshabī's other works never attained anything like the popularity of the *Tūfī-nāma* but have almost all come down to us. Among them are: *Gulrīz* "Scattered roses", a tale dealing with the loves of Ma'šūm-shāh and Nūshāba (printed by Agha Muḥammad Kāzīm Shirāzī and K.F. Azoe, Calcutta 1912, in *Bibl. Ind.*); *Djuz'iyāt u kulliyāt* ("Particulars and generals") also called *Čil nāmūs* (Rieu, 740a), an allegory which deals with the descriptions of the various parts of the human body considered as the noblest work of God and as proof of His greatness; *Ladīdjat al-nisā'*, a Persian version of the *Koka-sāstra*, an Indian work on different temperaments and sexual intercourse; *Silk al-sulūk*, a collection of sayings of celebrated mystics (lith. Dihlī 1895), and *Nayā'ih u mawā'iz*, a brief treatise of a Šūfī nature (Rieu, 738a). His treatise *Ashara mubashshara* is only known from its mention in the *Akhbār al-akhyār* (see above). All the prose works of Nakhshabī are embellished with *kit'as* scattered through them, which show that he was also an excellent poet.

~~Ebu Dīyā' al-Dīn~~
Nakhshabī, 21/6 ed. (FED)
250313

03 MARCH 1993

A. J. Arberry

حسان انوشه، دا ننتشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنکلاش)، جلد. چهارم، تهران ۱۳۸۰. ISAM ۱۳۷۵۹۹

طور کلیم

طوطی نامه

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۱۳/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۶۰/۱-۱۶۸/۲؛ ۵۶۸/۲؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۱۳، ۷۱۱؛ روز روشن، ۵۰۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۲۳/۶؛ فوائدالصفویه، ۱۳۷۰۹۶.

طور معرفت ← بیدل دهلوی

طور معنی (tur-e.ma&.ni)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونه اشعار شاعران فارسی‌گوی از احمدحسین سحر. مؤلف تدوین این تذکره را در ۱۲۵۹ق و یک سال پس از تألیف آئینه حیرت به پایان برده است. این تذکره با شرح احوال آفرین لاهوری (۱۱۵۶ق) آغاز می‌شود و با شرح زندگانی غلام مینای ساحر (۱۲۵۰ق) پایان می‌یابد. مؤلف پس از حرف «یا» در فصلی با عنوان «فصل در خاتمه کتاب مشتمل بر تذکره شعرای معاصر» شرح احوال چند شاعر دیگر را نیز آورده است. زندگینامه بسیاری از شاعران، برای نخستین بار در این تذکره آمده است، اما احمد حسین از سخنورانی بنام چون سراج‌الدین علی خان آرزو و غالب دهلوی یاد نکرده است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکرہ نگاری، ۳۴۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۹۲۷/۳؛ اکبر حیدری کشمیری، «فارسی شعراء کی دو نایاب اور غیر مطبوعه تذکری "آئینه حیرت" اور "طور معنی"، دانش، دوره یکم، شماره ۳، پاییز ۱۳۶۴ش، صص ۱۵۹-۱۸۲.

سپاهی

حجتی

طور کلیم (tur-e.ka.lim)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونه آثار دوستان و یازده شاعر اردو و هندی سرا از سید نورالحسن خان کلیم (۱۳۳۶ق). او این تذکره را در ۱۲۹۷ق در دو بخش تألیف کرده است: فروغ اول که زندگینامه شاعران اردو است و فروغ دوم که شرح حال شاعران هندی‌گو است. تذکره به ترتیب الفبا منظم شده و با شرح حال آتش آغاز می‌شود و با زندگینامه یقین پایان می‌یابد. مؤلف شرح حال شعرا و نمونه کلام آن‌ها را بسیار مختصر آورده است. وی در فروغ اول نگاهی کوتاه به تاریخ شعر اردو دارد و می‌نویسد که گرچه پیش از ولی شاعران دیگری در دکن بوده‌اند، اما به دلیل پختگی کلام ولی، می‌توان او را نخستین ریخته‌گو نامید. سپس مختصری درباره خدمات ادبی شاعرانی که از شعر ولی تأثیر گرفته‌اند، از جمله آبرو، حاتم و ناجی سخن گفته و پس از آن به شرح حال شعرا پرداخته است. گرچه شرح حال شاعران را مختصر آورده، ولی به تاریخ تولد و فوت، بودیاش و نسب شاعران نیز اشاره کرده است. به همین دلیل این تذکره از اهمیت تاریخی برخوردار است. ویژگی دیگر این تذکره بیان احوال شاعرانی است که در بزم سخن تألیف برادر مؤلف سیدعلی حسن خان، نیامده است. احمدعلی خان صوفی در ۱۲۹۸ق طور کلیم و بزم سخن را همزمان تدوین کرده و در مطبع مفید عام آگره به چاپ رسانیده است. نسخه‌های این کتاب کمیاب است. البته نسخه‌هایی در کتابخانه خاص انجمن ترقی اردو و کتابخانه ملی لیاقت در کراچی نگهداری می‌شود. این تذکره به زبان اردو نیز ترجمه شده است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری او تذکرہ نگاری، ۱۰۵۹۸؛ ۶۰؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۶۰۳؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۱۹۷؛ صبح گلشن، ۳۴۱؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۹۲۷/۳؛ نگارستان سخن،

۱۳۰-۱۳۲

Persian Literature, C.A.Storey, 1/914.

سپاهی

طوطی نامه (tu.ti.nā.me)، از مجموعه داستان‌های عامیانه به زبان فارسی. این کتاب به نام چهل طوطی و جواهرالاسمار نیز شهره است. اصل آن هندی و به زبان سنسکریت است و شوکه شپتی (šuka-saptati = هفتاد داستان طوطی) نامیده می‌شود. مؤلف و زمان تألیف آن ناشناخته است. درون‌مایه اغلب این داستان‌ها، فریبکاری و نیرنگ‌سازی زنان است. کتاب، داستان بازرگانی است که طوطی و شارکی در خانه داشت. به هنگام سفر و تجارت، بانوی خانه را که ماهروی نام داشت بفرمود که هیچ کاری را - خواه در صلاح و خواه در فساد - بی‌اذن آن مرغان نکند. چون بازرگان را در سفر درنگی شد، زن را عشق جوانی چیره گشت. شبانگاه، نخست از شارک (طوطی ماده) در آن کار رخصت خواست. شارک مسکین، نادانوار پند دادن آغازید. کدبانو را پند او پسند نیامد، شارک را بر زمین زد و به نزدیک طوطی رفت. طوطی که خود آن جمله می‌دید، به حیل‌های لطیف او را در رفتن به نزد معشوق برانگیخت و خود را هواخواه او فرا نمود و به نوعی، حکایتی را به تمامی شب آماده گردانید

طوطی نامه

طوطی نامه

همراه داستان‌هایی از کتاب‌های دیگر، به ویژه سندبادنامه و مجموعه‌ای با نام بیست و پنج حکایت و تاله گرد آورد. این کتاب داستان بازرگانی است میمون نام که در خانه طوطی و شارکی داشت. روزی که راهی سفر بود به همسرش که خجسته نام داشت گفت که بی‌رای زدن با طوطیان دست به هیچ کاری نزنند. پس از رفتن بازرگان، زن دل به جوانی سپرد و شبی خواست تا پنهانی در کنار معشوق سرکند. در این باره با شارک مشورت کرد و شارک او را پندهایی داد که خوشایند وی نبود، پس شارک را کشت، اما آن طوطی دیگر چاره را در این دید که هر شب حکایتی شیرین برای زن نقل کند تا بامداد شود و زن از رفتن باز ماند، چنان‌که تمامی داستان‌ها با برآمدن روز و نرسیدن زن به معشوق به پایان می‌رسد. برای نمونه پایان داستان شب چهارم چنین است: «روز که پرده در عشاق است، سراز پرده افق برآورد، صبح چهره لمعانی بگشاد و رفتن او در توقف ماند.» در آخرین شب خجسته راهی رفتن نزد فاسق خویش است که بازرگان از سفر باز می‌گردد و طوطی به شرط رهایی از قفس، داستان بی‌قراری و عاشق شدن زن و نیز تدبیر خویش برای نگه داشتن خجسته در خانه را، برای بازرگان باز می‌گوید. مرد طوطی را آزاد می‌کند و زن را می‌کشد. پایان داستان چنین است: «میمون، طوطی را آزاد کرد و خجسته را گردن زد، سرخود بتراشید و جامه صوف بپوشید و در صومعه درون رفت و به طاعت و عبادت مشغول شد و هیچ وقت نام زن نبرد و ذکر آن طایفه نکرد و باقی عمر مردانه‌وار به عافیت و قرار گذرانید.» طوطی نامه نخشی در یک مقدمه، پنجاه و دو داستان و یک خاتمه تدوین شده است. برخی از داستان‌های این کتاب چنین نام دارند: داستان شب اول، داستان میمون و خجسته و سخن گفتن طوطی از تاجر و زن؛ داستان شب دوم، داستان شاه طبرستان و مرد تیاقی و فدا کردن او پسر خود را برای عمر پادشاه...، داستان شب چهاردهم، داستان بیان علم و موسیقی و کیفیت مزامیرو اختراع و استخراج آن؛ داستان شب پانزدهم، داستان شیر و گربه و کشته شدن موشان از پنجه گربه و پشیمان شدن گربه؛ ... داستان شب پنجاه و دوم، داستان زاهد و زن او و حکایت مرغ هفت رنگ و عاشق شدن او برصراف بچه و کشتن مرغ و از سرپرست برخاستن. طوطی نامه، مانند کلیل و دمنه، در چهارچوب یک داستان که درون آن قصه در قصه آمده، نوشته شده است. از آن‌جا که نخشی زبان فارسی را به خوبی می‌دانست و با زبان سنسکریت نیز آشنایی داشت، این کتاب را

منابع: آتشکده، چاپ سادات ناصری، ۶۵۶/۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۶۸۶/۲، ۶۹۰-۶۹۲؛ تاریخ نظم و نثر، ۸۸/۱؛ الذریعه، ۵۵۵/۹؛ روز روشن، ۵۰۲-۵۰۳؛ ریاض العارفين، آفتاب‌رای، ۴۱۷؛ سخن و سخنوران، ۳۶۱-۳۶۲؛ لباب الایاب، ۱۵۳/۲-۱۵۶؛ مخزن الغرائب، ۲۴۳/۳-۲۴۶؛ هفت اقلیم، ۵۳۰/۲؛ نشتر عشق، ۹۱۸/۳-۹۱۹؛ نزهة المجالس، ۵۵.

معصومی

طوطی نامه (tu.ti.nā.me)، تحریری نو از مجموعه داستان‌های عامیانه طوطی نامه، نوشته ضیاءالدین نخشی (۷۵۱ق). اصل این اثر هندی است و به زبان سنسکریت شوکه سپتتی (suka.saptati)، به معنای هفتاد داستان طوطی خوانده می‌شود. درباره نام نویسنده و زندگانی او هیچ آگاهی در دست نیست. چهار چوب طوطی نامه برگرفته از روایتی است از یکی از جاتکه‌های بودایی که در سندبادنامه و کارنامه رومیان نیز دیده می‌شود. نویسنده این اثر در ساختار کلی روایت دگرگونی‌هایی ایجاد کرده و افسانه‌های گرد آورده خود را، که اساس بیشتر آن‌ها فریب کاری و فاسق بازی زنان است، در چهار چوب آن ریخته است. از این داستان، دو روایت با اختلافات فراوان به زبان سنسکریت در دست است که شماره و ترتیب داستان‌های آن‌ها یکسان نیست، اما در میان داستان‌های این دو مجموعه پنجاه و دو داستان مشترک است. با استناد به نام کتاب می‌توان دریافت که این اثر از ابتدا بر بردارنده هفتاد داستان بوده که گویا در پنجاه و دو شب پی در پی یعنی دو ماه (پنجاه و چهار روز و پنجاه و دو شب، چون ماه قمری هندی، بیست و هفت روز است) نقل شده است. روایت گسترده‌تر این مجموعه، دو بار در آغاز سده هشتم هجری در هند به فارسی درآمد. نخستین بار به دست عمابن محمد ثغری، با نام جواهر الاسمار و دیگر بار به قلم ضیاءالدین نخشی با نام طوطی نامه. عمادبن محمد، برخی از داستان‌های نسخه هندی کتاب را نپسندیده و یا داستان‌هایی شبیه آن را در کلیل و دمنه و سندبادنامه فارسی دیده و به جای آن‌ها، داستان‌های دیگری از مآخذ دیگر و نیز چند حکایت از پنجه تتره که در ترجمه فارسی کلیل و دمنه نیامده بود، به آن افزوده و در سراسر کتاب به نقل اشعار تازی و پارسی، امثال، آیات و احادیث پرداخته است. چندی پس از تألیف جواهر الاسمار، ضیاءالدین نخشی نگارش تازه‌ای از این کتاب به دست داد. وی بسیاری از داستان‌های اصلی جواهر الاسمار را به

جامعه سوسیالیستی (۱۹۷۶ م)؛ تجدید کشور باستانی (۱۹۸۱ م).
منبع: دانشنامه خجند، ۷۱۳.

م.شکورزاده

سلک السلوک (sel.kos.so.luk)، کتابی به فارسی در عرفان، نوشته ضیاءالدین نخشبی (۷۵۱ ق). سلک السلوک مهم ترین اثر نخشبی است. مؤلف در مقدمه، پس از ستایش خداوند درباره اهمیت آنچه علم سلوک می نامد، چنین می گوید: «بعد از علم توحید و شرایع هیچ علمی شریف تر از فن ریاضت نه. پس از فن تعلم و تعلیم، هیچ فنی مینف تر از فن ریاضت نه. آری سلوک قایدی است که بی دیدگان راه جهالت را به مقصد دینی برد و فن ریاضت سابقه ای است که جاماندگان بادیه ضلالت را به منزل یقینی رساند.» نخشبی سپس در توجیه این که چرا «رسم ابواب و تربیت فصول از میان برگرفته شد» می گوید که علم سلوک، علمی ذوقی است که در گفتاری فصل بندی شده نمی گنجد و خواننده کتابی که فصل بندی های دقیق دارد، از آغاز تا انجام یک فصل در یک مسیر پیش می رود تا به یک هدف برسد، اما علم سلوک «به طبعی ماند که در او فاکهه متجانس باشد و ثمار متنوع بود»، اما «کلام مبوب به طبعی ماند که در او یک نوع میوه بیش نباشد.» به عقیده مؤلف، خواندن متنی چنین شوق عاشقی می طلبد، چه «عاشق را با ترتیب چه کارا» سلک السلوک در یک مقدمه و صد و پنجاه و یک سلک تدوین شده است. چند سلک آغازین به شرح برخی اصطلاحات عرفانی و پس از آن چند سلک به شرح برخی مسائل اخلاقی اختصاص یافته است. در میان سلک های اخلاقی، گه گاه، سلک هایی آمده که مؤلف در آنها از اصطلاحات صوفیانه سخن می گوید. سلک های پایانی کتاب نیز به یادکرد و نقل گفتارهای بزرگان و برگزیدگان، همچون ذوالنون مصری، رابعه عدویه، منصور حلاج، ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی و دیگران، می پردازد. بیان مؤلف، همچون دیگر عارفان سده های ششم و هفتم هجری، آن جا که سویه پند و اندرز دارد، خطابی است و با عباراتی چون «عزیزمن» یا «بشنو بشنو» آغاز می شود. چنین شیوه ای یادآور متن هایی چون عبر العاشقین و شرح شطحیات روزبهان بقلی است که در همان زمان ها نوشته شده اند. مؤلف در پایان هر سلک، دو بیت از سروده های خود را آورده و به آن نام قطعه داده است. این قطعه شعرها ارزش ادبی چندانی ندارند و گه گاه درک آنها دشوار

۱۸۷/۵ - ۱۸۹؛ تاریخ جهان گشای جوینی، ۱۷/۲ - ۱۳۰؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ۱۰۶ - ۱۱۴، ۱۳۰ - ۱۳۳، ۱۴۰ - ۱۵۲؛ تاریخ طبرستان، ۱۱۴/۲ - ۱۱۷، ۱۲۸ - ۱۲۹؛ تذکره الشعرا، ۹۸؛ ترکستان نامه، ۷۰۷/۲ - ۷۲۵؛ طبقات ناصری، ۳۰۲/۱ - ۳۰۴؛ الکامل فی التاريخ، ۱۱۴/۹ - ۱۱۸، ۲۱۱، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۵۸؛ مجمع الفصحا، ۵۷/۱.

بزرگ

سلطان محمد (sol.tān.mo.ham.mad)، - سمرقند ۹۸۰ ق، تاریخ شناس و دانشمند تاجیک. در محله کوهک سمرقند زاده شد. دانش های ابتدایی را نزد پدر آموخت و تحصیلات خود را در مدارس سمرقند پی گرفت. از اکثر دانش های روزگار خود بهره مند بود. چندی در مدارس زادگاهش به تدریس پرداخت و سپس به تاشکند کوچید. از وی با عنوان حافظ کوهکی و حافظ تاشکندی نیز یاد شده است. وی کتاب تاریخ ترکستان، اثر محمد بن انعام، تاریخ نگار سده پنجم هجری را از فارسی به ترکی برگرداند. از آثارش: رساله قواعد اصول دین؛ فقه؛ منطق و کلام؛ تاریخ چنگیز.

منابع: دایرة المعارف شوروی تاجیک، ۱۶۳/۷؛ منتخب التواریخ، بدایونی، ۱۵۲/۳ - ۱۵۳؛ ۵۸۳/۲ - ۵۸۷؛ دگارستان سخن، ۱۴؛ هفت اقلیم، ۴۷۲/۱.

م.شکورزاده

سلطانوف (sol.tā.nof)، شکور، خجند ۱۹۳۲ م - ، تاریخ شناس تاجیکستانی. در ۱۹۵۲ دوره دانشگاه دولتی خجند را به پایان برد. از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳ م در همین دانشگاه به تدریس پرداخت. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ م دانشیار و پژوهشگر فرهنگستان علوم تاجیکستان، از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ م استاد دانشگاه دولتی خجند و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱ م مبلغ کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان بود. از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۸ م استادی دانشگاه دولتی خجند، از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۵ م معاونت رئیس دفتر مطالعات حزب کمونیست تاجیکستان، از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ م وزارت تعلیم و تربیت تاجیکستان و از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ م ریاست پژوهشگاه علمی و تحقیقاتی مسائل سیاسی را برعهده داشت. وی بیش از دویست مقاله در رشته تاریخ نوشته و به چاپ رسانیده است. از آثارش: تربیت انترناسیونالیستی دانشجویان (دوشنبه، ۱۹۷۱ م)؛ حزب کمونیست زهنمای مردم در اعمار